## جلسه 18

**‌شنبه - 03/3/۹9**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به قاعده نفی سبیل به این‌جا رسید که عرض کردیم بعید نیست از آیه شریفه لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا، ما استفاده کنیم که شارع هیچ‌‌ نوع حکمی که منجر به تسلط کافر بر مسلم بشود جعل نمی‌کند و تجویز نمی‌کند مسلم کاری بکند که کافر بر او مسلط بشود. و این آیه شریفه هم چون انحلالی است اختصاص ندارد به تسلط مجتمع کافر بر جامعه مسلمین بلکه اگر یک فرد کافر هم بر یک فرد مسلمان مسلط بشود مقتضای ظهور آیه شریفه در انحلال این است که خداوند این را نمی‌خواهد، ‌هیچ کافری را خدا کاری نمی‌کند و راهی قرار نمی‌دهد که مسلط بشود بر مسلمان.

راجع به این‌که کافر کیست و مؤمن کیست، عرض کردیم ظاهر فقهاء این است که مراد از مؤمن در این آیه شریفه اعم است از شیعی یا سنی. صحیح است که در برخی از روایات ما مثل صحیحه زراره نفی کرده‌اند عنوان مؤمن را از کسی که ولایت اهل بیت را ندارد، و لکن بعید نیست به قرینه تقابل بین کافر و مؤمن در آیه شریفه استظهار کنیم که مراد از مؤمن مطلق مسلم است البته شامل منافق نمی‌شود چون کسی که اظهار اسلام می‌‌کند ولی باطنا اعتقاد به اسلام ندارد در خود قرآن کریم از او نفی ایمان شده است. قالت الاعراب آمنا قل لم تؤمنوا و لکن قولوا اسلمنا و لم یدخل الایمان فی قلوبکم. اما کسی که معتقد به اسلام است ولی ولایت اهل بیت را ندارد بعید نیست که بگوییم ظاهر آیه شریفه لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا شامل او هم می‌‌شود و او هم مصداق مؤمنی است که نفی سبیل کافر بر او شده است.

اما راجع به عنوان کافر بحث در این بود که برخی یک تشکیک غیر فقهی کرده‌اند یعنی تشکیکی که خلاف تسالم فقهی است در صدق کافر بر مطلق کسی که مسلم نیست، تشکیک کرده‌اند. گفته‌اند کافر در لغت از ماده کفر است و کفر به معنای ستر و تغطیه است و لذا به کشاورز که بذر را زیر خاک پنهان می‌‌کند می‌‌گویند کافر. هر کسی که اسلام ندارد مصداق کافر نیست که بخواهد سرپوشی کند روی حقیقت بلکه سلب می‌‌شود از او عنوان مسلمان بودن، او کاری نمی‌کند که پرده روی حقیقت بیفکند.

و لکن این تشکیک هیچ وجهی ندارد. بهرحال آن کسی که مسلمان نیست، شهادت به حقانیت اسلام نمی‌دهد، شهادت به وحدانیت خدا و نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی‌دهد، با همین عدم شهادتین می‌‌پوشاند حقیقت را. علاوه بر این‌که در عرف متشرعه در زمان شارع هر کسی که مسلمان نبود، به عنوان کافر مطرح بود و این مطلب واضحی هست.

و این‌که گفته شد در آیه شریفه آمده است که ان الذین هادوا و النصاری و الصابئین من آمن بالله و الیوم الآخر فلاخوف علیهم و لا هم یحزنون به معنای این است که در بین یهود و نصاری و صابئین هم ما مؤمن داریم. پس مطلق یهودی و مسیحی و صابئ کافر نیست. جواب این است که در زمان خودشان یهودی‌ها قبل از نسخ آیین یهود می‌‌توانستند مصداق مؤمن بالله و الیوم الآخر باشند و یا بعد از نسخ آیین یهود اگر به آیین جدید ایمان بیاورند، ‌مصداق من آمن بالله و الیوم الآخر هستند. ظاهر این آیه این است که مهم برای خدا این است که شخص مؤمن به خدا و روز قیامت باشد. حالا یک مصداقش یهودی‌های در زمان حضرت موسی و قبل از نسخ آیین یهودیت هستند یک مصداقش مسیحی‌ها و قبل از نسخ آیین مسیحیت هستند. یا کسانی که بعد از نسخ این آیین‌ها وقتی که اسلام آمد ابایی نکردند از پذیرش اسلام و ایمان به خدا و روز قیامت آوردند، این‌ها مشکلی ندارند لاخوف علیهم و لا هم یحزنون. پس در این مطلب شکی نیست که هر کسی که مسلم نیست، این کافر است چه قاصر باشد چه مقصر باشد.

بله یک بحثی است راجع به احکام کافر که آیا هر کسی که مسلمان نیست جمیع احکام کافر بر او بار می‌‌شود؟ یکی از احکام کافر حربی یعنی کافری که ذمی نیست معاهد و مستأمن هم نیست این است که او مالش و جانش احترام ندارد آیا این شامل هر کافری می‌‌شود و لو کافری که معاند نیست؟ یا مرتد، احکامی دارد مثل این‌که مرتد فطری یعنی کسی که پدر و مادرش مسلمان شد و او بعد از اسلام مرتد شد که احکامی در فقه دارد که او را می‌‌کشند و اموالش بین ورثه او تقسیم می‌‌شود آیا این شامل هر مرتد فطری می‌‌شود؟ و یا مرتد ملی که قبلا کافر بود و بعد مسلمان شد بار دیگر کافر شد احکامی دارد و آن این است که او را وادار به توبه می‌‌کنند اگر توبه نکرد کشته می‌‌شود، یستتاب فان تاب و الا قتل، ‌بر خلاف مرتد فطری که یقتل و لایستتاب، آیا هر مرتد فطری این حکم را دارد؟ این بحث دیگری است ربطی به آیه لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا ندارد.

باید ما احکامی که مترتب بر کفر یا ارتداد است بررسی کنیم. مثلا آن حکمی که در جلسات قبل مطرح کردیم که کافر از مسلم ارث نمی‌برد، او وجهی ندارد که مختص بشود به آن کسی که معاند است. هر کافری و لو کافر از روی جهل قصوری حکمش این است که از مسلم ارث نمی‌برد و وجهی ندارد ما تشکیک کنیم در اطلاق این حکم محروم شدن کافر از ارث مسلم نسبت به مطلق کفار هر کسی که مسلمان نیست و لو مستضعف باشد.

اما بحث مجازات یا عدم احترام مال و جان بحث دیگری است. ما مثلا در این‌که هر کافری مهدور الدم است به این معنا که می‌‌شود او را کشت اموال او را مصادره کرد اشکال داریم. معتقدیم که از نظر عقلاء این ظلم است و نص خاصی هم بر تجویز مطلق آن ما پیدا نکردیم. یا راجع به قتل مرتد و لو ظاهر مشهور این است که هر کسی که مرتد است کشته می‌‌شود اما ما عرض کردیم اگر واقعا یک شخصی به نظر عقلاء جاهل قاصر است، در ارتکاز عقلاء (بلکه به حکم عقل) جاهل قاصر عقابش قبیح است. حکم اعدام یک نوع عقاب است، ‌کسی که جاهل قاصر است به حرمت یک فعلی او را مجازات نمی‌کنند حتی به مجازات شلاق و مانند آن، کسی که جاهل قاصر است و واقعا تشخیص داده است راهی که می‌‌رود درست است مخصوصا در زمانی که شبهه‌ها زیاد شده یا جو عمومی تغییر پیده کرده است مثل این‌که در کشورهایی که اسلامی بودند و لکن نظام‌های کمونیستی پیدا کردند بسیاری از جوان‌های مردم را به سمت الحاد کشاندند، ‌خیلی از این‌ها هم قاصر بودند، دلیل مجازات اعدام از این‌ها منصرف است. بله، این‌که احکام دیگر مرتد مثل اموالش به فرزندانش و همسرش به ارث می‌‌رسد از همسرش جدا می‌‌شود بحث دیگری است، اما مجازات اعدام از جاهل قاصر منصرف است.

برخی از آقایان معاصرین در کتاب اسلام دین فطرت، صفحه 693، مطلب دیگری را بیان کردند. تعبیر ایشان این است که حکم مرتد مربوط به کسی است که عمدا بذر تردید می‌‌پاشد حال آن‌که خودش به آن ایمان دارد. و جحدوا بها و استیقنتها انفسهم و قصد او توطئه علیه جامعه اسلامی است. و الا اگر تغییر عقیده از روی شبهه بود و او خواستار رفع شبهه و پاسخ‌گویی به آن بود باید خواسته او را اجابت نمود و نمی‌توان حکم مرتد را بر او جاری کرد. هم‌چنین اگر جاهل قاصر باشد. ضمن این‌که حکم مرتد یا ناصبی حکم سیاسی بوده و شرائط مختلف در آن در نظر گرفته می‌‌شده. بعد استشهاد می‌‌کنند به این روایت که در عیون اخبار الرضا نقل کرده. مفاد روایت که از امام رضا علیه السلام این است: لایحل قتل احد من الکفار و النصاب فی دار التقیة.

این مطلب به نظر ما ایراد دارد. راجع به جاهل قاصر ما قبول داریم که دلیل حد و عقاب شامل او نمی‌شود و از او انصراف دارد. چون حد یک نوع عقابی است که جاهل قاصر عقلا و عقلاءا قابل عقاب نیست. اما اگر جاهل قاصر نبود جاهل مقصر بود به نظر عقلاء، این‌که ما مقید کنیم قتل مرتد را که مفاد روایات است به کسی که عمدا بذر تردید می‌‌پاشد با این‌که خودش به اسلام باطنا معرفت دارد و حقانیت اسلام را درک می‌‌کند، قصدش توطئه علیه جامعه اسلامی است این وجهی ندارد، ‌خلاف اطلاقات روایات است.

اگر مقصود ایشان استدلال به این روایت است که کفر را مختص کرد به فرض جحود و انکار مثل این روایت معتبره که در کافی نقل می‌‌کند به سند صحیح از محمد بن مسلم که ابو بصیر به امام صادق علیه السلام عرض کرد ما تقول فی من شک فی الله فقال کافر یا ابامحمد، بعد ابو بصیر سؤال کرد فشک فی رسول الله حضرت فرمود کافر، زراره هم در مجلس بود، ثم التفت الی زرارة حضرت ملتفت شدند به زراره متوجه شدند به زراره، فرمودند: انما یکفر اذا جحد. وسائل الشیعة جلد 28 صفحه 356. گفته می‌‌شود که حضرت مقید کرد کفر را به فرض جحود و جحود در لغت انکار از روی علم و آگاهی است.

جواب این است که جحود به معنای انکار است اعم از این‌که انکار عن علم باشد که در قرآن بیان کرده و جحدوا بها و استیقنتها انفسهم، یا از روی ناآگاهی باشد. و در این روایت صحیحه قرینه داریم که موردش روی ناآگاهی بوده چون مورد سؤال این است که من شک فی الله من شک فی رسول الله، ‌راجع به این شخص فرمود انما یکفر اذا جحد. فوقش از این روایت استفاده کنیم که کسی که قبلا مسلمان بود با اظهار شک کافر نمی‌شود وقتی کافر می‌‌شود که انکار بکند و لو انکارش عن علم نباشد انکارش از روی سهل انگاری و ناآگاهی باشد. پس به نظر ما این مطلب که ما بگوییم حکم مرتد مختص کسی است که از روی عناد عمدا بذر تردید می‌‌پاشد با این‌که خودش می‌‌داند اسلام حق است، این وجهی ندارد و خلاف اطلاق ادله است. خلاف ارتکاز عقلاء هم نیست ما بگوییم هر مرتدی که قاصر نیست مجازاتش اعدام است. خلاف ارتکاز واضح عقلایی نیست و فتوی فقهاء هم همین است. فقط راجع به مرتدی که می‌‌دانیم یا قرائنی هست بر این‌که او قاصر بوده و معذور بوده در ارتدادش، او از حکم اعدام مستثنی است و او اعدام نمی‌شود.

راجع به تعریف کفر اقسام کفر بحث‌های فقهی زیادی هست. ان‌شاءالله اگر فرصتی پیش بیاید راجع به آن‌ها مثل احکام کافر حربی احکام کافر ذمی احکام مرتد بحث خواهیم کرد. شما را به خدا می‌‌سپاریم.

اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن صلوتک علیه و علی آباءه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیا و حافظا و قائدا و ناصرا و دلیلا و عینا حتی تسکنه ارضا طوعا و تمتعه فیها طویلا